



د



سال

# سُخنی فارسی

" شعر از پویائی سازنده‌ای برخوردار است که همپای جامعه و حرکات آن  
طرح می‌افکند تا پیش‌رود و تحول پذیرد و بهمین لحاظ - هرچند که در مقام یک  
عرض باقی می‌ماند - آینه‌دار تحولات و تغییرات اجتماعی است "

این سخنی از اسماعیل نوری‌علاست . دگرگونی وضع اجتماعی ایران در  
سال ۲۴۸۵ با سرکار آمدن حکومت پهلوی ، سبب شد در سایر پدیده‌های زندگی

تحولاتی به وجود آید. شعر که وابسته به مردم و از دلبسته‌های مردم است، از این تحول‌ها برکنار نماند.

شعر جدید فارسی با تکیه بر اوزان و معیارهای عروضی و فن عروض قافیه گذشته و غنی ایران بوجود آمد. افسانه نیمایوشیج که در سال ۲۴۹۱ خلق شد شاید آغاز خوبی برای بررسی شعر معاصر در سالهای ۲۴۸۵-۲۵۳۵ باشد. به علت همین تحولات اجتماعی، مضامین و محتوی شعر امروز ایران زیر و رو شد و تحول روح جامعه فارسی‌زبان ایران را در عصر پهلوی می‌توان بدرستی دید. تحول به علت آشنایی با افکار تازه اجتماعی بخصوص با یاری جستن از زمینه‌ی انقلاب مشروطیت بوجود آمد و چون شعر فارسی مورد توجه عمومی بود، به عنوان یک وسیله ارتباطی ارزشمند قلمداد شد.

مهدی اخوان ثالث می‌گوید:

" - موج اصلی و بزرگ ادبیات منشور و منظوم دوران مشروطیت ما گذشته از نمونه‌هایی بسیار استثنائی، جز آب صافی چیزهای بسیار دیگری هم با خود دارد. میراث آن سیل است. اسناد مضبوطی که از آن روزگار مانده گواه ماست. بشمارید تا بگویم. *شعر آورده و حید، دیوان عشقی، دیوان اشرف الدین حسینی، دیوان عارف، دیوانهای پیش از هجرت لاهوتی، دیوان فرخی یزدی، وطنیات پورداود، پاره‌ای از آثار ادیب‌الممالک هفتاد درصد از دیوان ملک الشعراء...* البته اینجا صحبت از آثار کسانی است که صمیم جریان جاری زندگی بوده‌اند والا مثلاً در شعر کسان بسیاری نیز بوده‌اند که آثارشان پراکنده مانده‌است و بفراوانی اینان هم نیست. و یا بجبهاتی در حوزه‌ی بحث ما نیستند مثل ریحان و بهمنیار و خامنه‌ای و گلشن و فرخ خراسانی و ایرج و ادیبین و خسروی کرمانشاهی و دیگران..."

کوشش شاعران این دوره، باعث بوجود آمدن شعر جدید ایران شد که

به " شعر نو " تعبیر می‌شود اشعار سالهای ۲۴۹۵ و ۲۵۲۵ به درستی آغاز فصل سرودن اشعار نو در ایران است .

علی اسفندیاری (نیمایوشیج) بدون شک خود را صاحب رسالتی در تحول شعر نو می‌دانست و اقدامات متهورانه نیما تا سال ۲۵۱۸ که مرگش فرارسید ادامه داشت .

نیمایوشیج در باره اوزان و قوافی می‌نویسد :

" - اوزان شعری قدیم ، اوزان سنگ شده‌اند . . . برای این است که یک مصرع یا یک بیت نمی‌تواند وزن را ایجاد کند ، وزن مطلوب . . . بطور مشترک از اتخاذ چند مصراع و چند بیت پیدا می‌شود . بنا بر این وزن نتیجه‌ی روابط است که بر حسب ذوق تکوین گرفته‌اند ، وزن جامد و مجرد نیست و نمی‌تواند باشد . این وزن جدا از موزیک و پیوسته به آن ، جدا از عروض و پیوسته به آن ، فرم ( شکل ) اجباری است که طبیعت کلام ایجاد می‌کند . . . وزن شعر ( باید ) از موزیک جدا شود موزیک سوبژکتیو ( = ذهنی ) ما و اوزان شعری ما که بالتبع آن سوبژکتیو شده ( اند ) به کار وصف ابژکتیو ( = عینی ) که امروز در ادبیات هست نمی‌خورد . . . قافیه باید زنگ آخر مطلب باشد ، به عبارت آخری طنین مطلب را مسجل می‌کند " از سال ۲۴۹۵ شاهنشاهی به بعد تلاش برای بوجود آوردن شعر نو در زمینه‌های گوناگونی افتاد . که یکی از آنها - همانطوری که گفتیم راه شعر نونیمایی بود . نیما در بدو کار با مشکلات زیادی روبرو شد . محمد حقوقی در یادداشت‌های خود می‌نویسد . آنها که از آغاز در برابر نیما و کار او جبهه گرفتند ، اگر نیز این نوشته‌ها را خوانده باشند ، به دلایل متعدد نمی‌توانسته‌اند به میزان ارزش آنها پی ببرند چرا که یا تعصب شدید ایشان مانع می‌شده است و یا اگر هم کمتر گرفتار این تعصب بوده‌اند ، اذهان معتاد آنان به قواعد و ضوابط جاودانی شعر فارسی در مواجهه با نوشته‌های نیما استعداد و استطاعت لازم را نداشته است و انگهی

این نوشته‌ها حاصل تفکر در باره شعر بوده و مسلماً برای آن نوع اذهان قالبی و محدود، که ناگهان در برابر آنهمه حرف نو و تازه قرار گرفته بودند، نمی‌توانسته است قابل فهم و درک باشد.

افسانه

(قسمتی از منظومه)

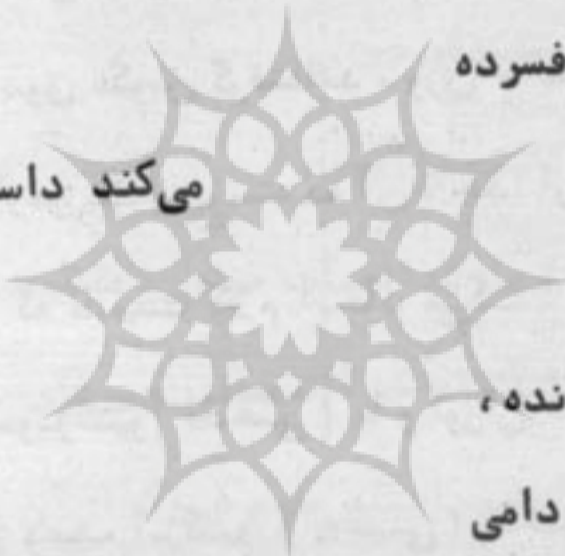
در شب تیره، دیوانه‌ای کار

دل به رنگی گریزان سپرده،

در دره سرد و خلوت نشسته

همچو ساقه‌ی گیاهی فسرده

می‌کند داستانی غم‌آور.



در میان بس آشفته مانده،

قصه دانه‌اش هست و دامی

وز همه گفته ناگفته مانده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از دلی رفته دارد پیامی پر تامل جامع علوم انسانی

داستان از خیالی پریشان:

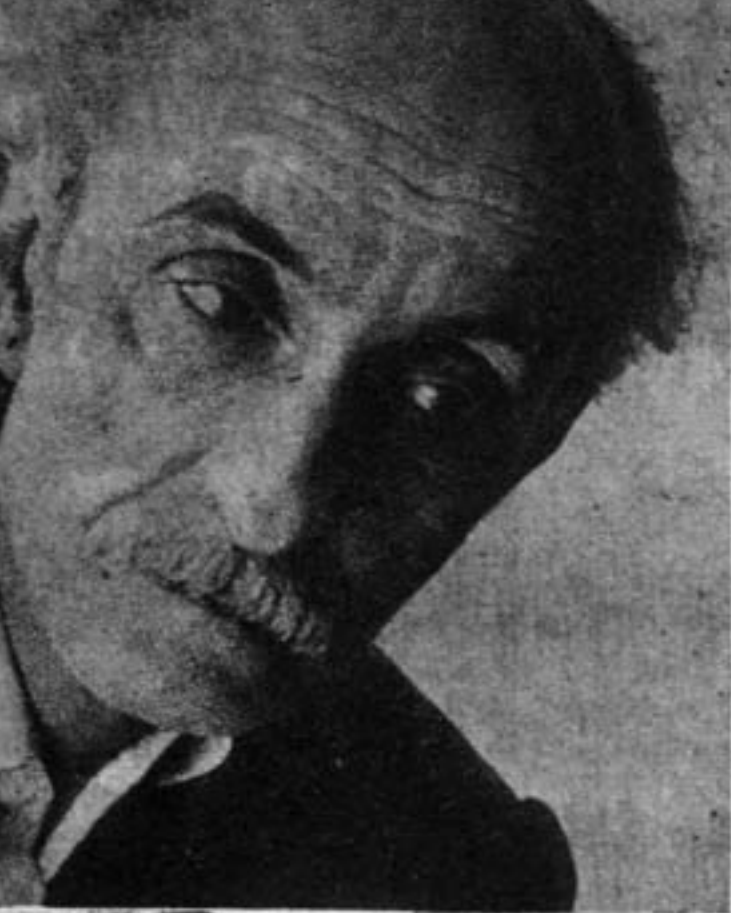
" ای دل من، دل من، دل من،

بینوا، مضطرا، قابل من .

باهمه خوبی و قدر و دعوی

از تو آخر چه شد حاصل من

جز سرشگی به رخساره غم؟ ... "



نہما پو شہج



۰۴ امید



فریدون مشیری

فروغ فرخزاد



احمد شاکر



آزاد



حسن ہرمنندی



منوچہر شیبانی

محمد زہری



ماہرہ صفارزادہ



حسین سرفراز



حشمت جزئی



سہراب سپہری



فرخ تمیمی

منصور اوجی

اسماعیل شاہرودی

نصرت رحمانی



در همین زمان شاعرانی بودند که بیش از حد افراط می‌کردند از جمله این دسته اشعاری بود که با نام " شاهین " منتشر می‌شد. " شاهین " متعلق به دکتر تندرکیا بود، آنها بیش از هر چیز دنبال نوعی آهنگ موزون در شعر بودند. دکتر تندرکیا می‌گفت " شاهین نه نظم است و نه نثر و نه نثر و نه نثر " نثر را برزخی بین نظم و نثر می‌دانست.

علاوه بر شاعرانی که باید در پشت سر دکتر تندرکیا قرار گیرند، شاعران دیگری نیز بودند که با وجود تکروی سر در لاک خود داشتند و علاقه‌ای به تظاهر نداشتند.

هوشنگ ایرانی و ... امروز بیژن جلالی شاید یکی از پیروان این دسته معتقد به آزادی ( که پذیرفته نشد ) باشند.

نمونه‌ای از شعر پرویز داریوش را در مجموعه " مزامیر " باهم می‌خوانیم.

" کیست که در سایه‌ی خیانت

که شب به روز افکنده

و روز

در تقلای حیات که از آن بگریزد باغ علوم انسانی

اندک اندک

چون تاب روان

در چاه تعویق افتاده

نرمک به سوی زندگی می‌گریزد؟

این نوع شعر بی مدافع‌ترین و بدون پیروترین شعر باقی می‌ماند تا اینکه

در دوره‌های بعد گروه شاعران موج نو می‌کوشند این شعر را نجات بخشند.

طلای روز

روی زمین ریخته بود

و من به سعادت می اندیشیدم

و چشمهای من به زمین خیره شده بود

و برگهای پائیزی را می دیدم

که هنگام مردن

لبخند می زنند

بیژن جلالی

در این دوره با نوعی شعر نو روبرو می شویم که دیگران آن را " شعر نو  
میانه رو " نامیده اند . در این دوره با (رها) و (نامه) فریدون توللی آشنایی می شویم  
و بانام گلچین گیلانی مواجه می گردیم . این دسته شعر نیما را نفی نمی کنند ولی  
دنباله او هم نمی روند . در قالب های چهارپاره و گهگاه کاملاً سنتی شعر فارسی با  
واژه های چون ترن ، هواپیما ، اودکلن و عطر و ... می کوشند دگرگونی در شعر به  
وجود آورند . این دسته از شاعران احساس گرایند و اگر به مسایل اجتماعی می -  
پردازند ، زیاد در این کار غور و تعمق ندارند (پویه) و (نامه) فریدون توللی که  
درباره مسایل اجتماعی کمتر و یا اصلاً اندیشه ای نکرده ، باید به عنوان شعر مورد  
نظر این دوره مراجعه کرد .

بسیاری از منقدان شعر فارسی - که متأسفانه بی غرض هم نیستند - گهگاه

به جای نقد نویسی ، به دشنام گویی پرداخته اند . بهر حال شاعران معروف دوره

مورد نظر ما عبارت بودند . از پرویز ناتل خانلری ، فریدون توللی ، گلچین گیلانی

مسعود فرزاد، پروین دولت آبادی، نادر نادرپور، مصطفی رحیمی، ابوالحسن ورزی،  
ه. ا. سایه، فریدون مشیری، فروغ فرخزاد، یدالله روءیائی، م. آزاد، نصرت  
رحمانی، منوچهر آتشی، محمد علی بهمنی، اصغر واقدی، علی رضا طبائی و  
جوانترها...

### نیما و شاعران بعدی

نیما باعث تکان شاعران می شود. پس از او، احمد شاملو با پشتکار تمامی  
که از خود نشان می دهد، پرچمدار شعری حماسی و تغزلی می گردد و از جهات  
محتوی و ظاهر شعر خیلی از شاعران معروف آن دوره را تحت تاثیر قرار می دهد.  
شاملو به مسایل اجتماعی در شعرش توجه می کند و این امر به علاوه پاکسی زبان  
شعرش سبب می شود، توجه شعر دوستان را بخود جلب کند.

آهنگهای گم شده که شاملو در سال ۲۵۰۶ به چاپ می رساند زیاد با اقبال  
شعر دوستان واقع نمی شود ولی علاقه مندان به مسایل رمانتیک با جان و دل آن را  
می پذیرند. " هوای تازه " که اشعار پخته ای دارد سبب می شود شاملو مسیر شعر  
خود را عوض کند. در این کتاب شاملو به دنبال " فورم " می رود و این فورم گرائی  
باعث می شود بعضی از اشعارش ظاهر را غنیمت جلوه کند.

شاملو را در ( باغ آینه ) و ( آیدا در آینه ) بیشتر می شناسیم. شاملو شعر  
هی وزنی می گوید و آن را ( شعر سپید ) می نامد و با مصاحبه هایی که مرتباً برآه  
می افتد، ( شعر سپید ) و ( شعر آزاد ) در این دوره به زبان ها می افتد.

سالهای ۲۵۰۳ و ۲۵۰۵ سال های آغاز فعالیت شعر گروهی که دوست دارند  
خود را پیروان نیما بدانند است. علاوه بر شاملو در این دوره با نام ( منوچهر  
شیبانی ) و ( اسماعیل شاهرودی ) آشنا می گردیم، البته ( سایه ) و ( کسرائی ) و  
( م. آزاد ) و ( سهراب سپهری ) هم به دنبال می آیند.



سالهای ۲۵۱۲ تا ۲۵۱۵ هفته‌نامه‌ها مرتبا اشعار فریدون توللی، نصرت رحمانی، محمد زهری، حسن هنرمندی، نادر نادرپور، یدالله روءیائی، منوچهر آتشی، فروغ فرخزاد، منوچهر نیستانی، فرخ تمیمی، محمد حقوقی را چاپ می‌کنند، این سالهای پرهیاهو، سالهای تب چاپ شعر در مجلات است. کوشش فراوان است ولی بهمان نسبت نیز اشتباهات زیاد است.

منوچهر شیبانی و اسماعیل شاهرودی که سالهای ۲۵۰۰-۲۵۱۵ به فعالیت شعری مشغولند، به‌عنوان کسانی که نیما و مکتبش را دوست دارند باقی میمانند. در این سالها هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرایی و سهراب سپهری می‌کوشند شعرهایشان را به تجربه بگذارند.



آنگاه

آنگاه

مزرعه بگذاشتم

وز جذبه نعل‌های ریخته بگذاشتم

آنقدر که آئینه قفای من می‌شد

پرتال جامع علوم انسانی

\*

افتادم

جائی که شیعه‌های ناتوان افتادند

افتاده بودند از بار

هر بار

ستاره از وصیت می‌شد سرخ

یدالله روءیایی

## پره‌های زمزمه

مانده تا برف زمین آب شود

مانده تا بسته شود اینهمه نیلوفر وارونه چتر

ناتمام است درخت

زیر برف است تمنای شناکردن کاغذ در باد

و فروغ‌تر چشم حشرات

و طلوع سر غوک از افق درک حیات

مانده تا سینی ما پر شود از صحبت سنبوسه و عید

در هوایی که نه افزایش یک ساقه طنین دارد

و نه آواز پری می‌رسد از روزن منظومه برف

تشنه زمزمه‌ام

مانده تا مرغ سرچنیه هذیانی اسفند صدا بردارد

پس چه باید بکنم

من که در سخت‌ترین موسم بی‌چه‌چهره‌سال

تشنه زمزمه‌ام

ببهرتر... آن است که برخیزم جانم مع علوم انسانی

رنگ را بردارم

روی تنهائی خود نقشه مرغی بکشم

سهراب سپهری

از مهدی اخوان ثالث " م . امید " نیز باید به عنوان آغازگری دیگر نام

ببریم . م . امید باتکیه بر دانسته‌های عمیق شعری می‌کوشد شعر کلاسیک ایران

را زنده نگهدارد و بین گذشته و نوگرایان پلی بسازد، هرچند او شعر آزاد را می‌پذیرد.

فروغ فرخزاد و یدالله روءیائی که شعر نو نیما را پذیرفته‌اند به محتوی شعر خود توجه می‌کنند و منوچهر آتشی به تصویرسازی و م-آزاد و محمد حقوقی، سهراب سپهری و نادرپور با توجه به تصویرسازی که دارند به یافتن مصالح تازه شعری عطف نظر می‌نمایند. از سال‌های ۲۵۲۰ به بعد شعر در کاخ‌های جوانان و سایر محافل ادبی خوانده می‌شود و انجمن‌های ادبی نیز با شاعرانی که دارند همان شعر کلاسیک را دنبال می‌کنند.

نزدیک به آغاز سال ۲۵۳۰، بانو آوران‌چی چون محمد علی سپانلو، سیروس برمکی، سیروس مشفق آشنا می‌شویم که در زمینه‌های شکلی و ظاهری شعر دست به تجربه می‌زنند اینها می‌خواهند بین موج نو و شعر پیش از خود پلی باشند و بعد موج نو از راه می‌رسد در کنار آنها اشعار حماسی آتشی گل می‌کند و عرفان‌گرایی سهراب سپهری راهگشا است. مفتون امینی، احمد رضا احمدی، چون جرقه‌هایی در شعر نو فارسی پیدا می‌شوند...

از سال ۲۵۲۶ کتاب شعر مرتباً به چاپ می‌رسد و سال ۲۵۲۷ آغاز شب-

های شعر است که مسلماً جلب نظر می‌کند.

۵ سال اخیر علی‌رغم ظهور شاعران جوانتر و شاعره‌های فراوانتر که مجله فردوسی معرف آنها بوده، متأسفانه، باید با سکوت برگزار گردد چرا که باید به تجربه بیشتر نشست. اینکه اداره کل آفرینش هنری و ادبی وزارت فرهنگ و هنر پنجشنبه‌های پایان هر ماه شبهای شعرخوانی برای این گروه از جوانان شاعربرپای می‌دارد و در کنار آنها شاعران نامدار سالهای پیشین را نیز شعر می‌خوانند. عنوان‌بندی شبهای شعرخوانی چون شب (غزل امروز) و یا (مثنوی) و (شب شاعران جوان) این کمک را می‌کند که شاعران نورسیده را بیشتر در بوته آزمایش

قرار داده و در باره آنها اندیشید .

در پنج سال گذشته مجلات و کتابهایی که چاپ می شود نشان می دهد که بیشتر به شعر عاشقانه توجه می شود و دور ماندن از اندیشه های منطقی و فکری منظم و مسایل اجتماعی بهر حال برای شعر کنونی امیدبخش نمی تواند باشد .

### دلکی دارم زیبا

دلکی دارم زیبا

که بهر فاصله ای از تو بهانه می گیرد

✽

می نشیند لب ایوان غروب

گل شب را به نوازش می گیرد

که مبادا ز سر تنهایی پژمرده شود

✽

سبدی می خواهم پر شده از دیدن تو

که از آن عطر به هم پیوستن برخیزد

به صدائی می خواهم برسم

که گلویش نی خونین شکایت باشد

✽

دل من

دل من از هر گاهی ، کوهی میسازد

✽

بوته‌ای را گاهی باغچه‌ای می‌بیند سرشار از زیبائی

گل مهتابی را پنجره‌ای می‌بیند خاموش

آ اگر دستم را

حلقه در گردن محبوب خدا می‌کردم

یا که دستم را با دستش در یک چشمه می‌شستم

\*

بروم

بروم

فصل پائیز، دلم را به تماشا می‌خواند

فرهاد شیبانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی